

خراسان گردی

معرفی چند چشمه معروف خراسان رضوی
جوشش آب گرم از زیر سنگ های سرد

سیده نعیمه زینبی

چشمه‌های آب گرم در روزهای داغ تابستان هم ذائقه مخاطب حرارت خورده جوان و نوجوان را خوش می‌کند و هم با روحیه درمان طلب میان سالان و کهن سالان هم سوست واز این نظر تفریح مناسبی به حساب می‌آید. در خراسان رضوی، چهار چشمه‌آب گرم معروف وجود دارد که خاصیت درمانی آن مورد توجه استفاده کنندگان است. در این مطلب، این منابع آب زیرزمینی را که به سطح زمین آمده اند و در آذهان مردم کاربرد درمانی نیز دارد، معرفی خواهیم کرد.

- شاهان گرماب، تنها آب گرم نوشیدنی ایران



مشهد-سرخس به سمت جنوب جدا می‌شود. مسیر دیگر از جاده فریمان- تربت جام به سوی روستای سنگ سفید است. این چشمه یکی از سه آب گرم معدنی در دنیاست که افزون بر خاصیت درمانی، قابل شرب نیز هست. در ایران تنها آب گرم معدنی قابل شرب همین چشمه است که بر فراز یک تپه قرار دارد و از گذشته های دور مورد استفاده مردم بوده است. آب این چشمه، زلال، بی رنگ، بی بوو فاقد گوگرد، آمونیاک و شوره است.

دمای آب در شاهان گرماب ۴۸ درجه سانتی گراد است که از دل کوه می‌جوشد و خشک سالی و ترسالی روی مقدار آن تأثیری ندارد. گفته می‌شود که این آب گرم در درمان عفونت های پوستی، زخم های مزمن و جراحات ناشی از واریس مؤثر است.

ساخت استخرهای آب گرم سرپوشیده بهداشتی به صورت جدا برای بانوان و آقایان از ویژگی های مثبت این مجموعه است که گردشگران بسیاری را برای آب گرم درمانی به شهر فریمان و روستای شاهان گرماب می‌کشاند.

- چشمه گراب، مهیج و دلچسب



نیشابور قرار دارد، چند چشمه با فاصله های ۵۰۰ متری از یکدیگر که تعدادی از آن ها دانه های مخروطی دارد. مظهر اصلی این چشمه بر یک تپه مخروطی به ارتفاع ۳۰ متر قرار دارد. چشمه آب معدنی با املاح کلر و سولفات فراوان، برای بیماری های مفصلی و عوارض پوستی سودمند است و در میان مردم محلی نیز برای التیام زخم های سطحی شهرت دارد. آب چشمه گراب مصرف خوراکی ندارد. در گذشته به دلیل تجمع آب در حوضچه های بسته، مردم تصور می کردند که این آب مرده و بی تحرک است و به آن گور آب می گفتند، در حالی که این آب به سفره های آب زیرزمینی وصل است. البته آب این چشمه در فصل هایی همچون پاییز آن چنان گرم نیست. اما خواص معدنی خود را همچنان دارد. بهتر است تابستان و بهار را برای تفریح و تفرج در این پدیده طبیعی انتخاب کرد و با توجه به دور بودن از مناطق مسکونی به تنهایی به آنجا نرفت. چشمه گراب به دلیل زیبایی و قدمت، به عنوان اثر طبیعی ملی به ثبت رسیده است.

- چشمه کریز کاشمر، در کانون بی توجهی!



می‌تواند توجه گردشگران را به این سو جلب کند. بعضی معتقدند که آب گرم این چشمه از نظر وجود مواد معدنی در رتبه بالاتر از آب گرم فردوس قرار دارد. این آب گرم به علت وجود قله ای به نام باغدشت، بزرگ ترین قله در بخش کوه سرخ (از سطح زمین) است. آب این چشمه بعد از پر کردن استخر از آن خارج می‌شود و به مصرف کشاورزی می‌رسد و متأسفانه امروزه به دلیل بی توجهی بیشتر قسمت های استخر آن تخریب شده است.

این چشمه نیز مانند دیگر آب گرم های خراسان رضوی مشکلات زیادی دارد. نبود بهداشت و دوش و ساختمانی برای استفاده عمومی باعث شده است نمای بیرونی آن مناسب نباشد. چشمه کریز با وجود این مشکلات، آرزوی بسیاری از مردم روستاهای اطراف به عنوان حمام استفاده می‌شود.

- شهر کهنه، داغ و کهن!



نام شهر کهنه، از بنای قدیمی شهر قوچان گرفته شده است. بر اساس روایت ها مغول ها در سال ۶۱۸ قمری این شهر را غارت و تخریب کرده اند و بعدها به دستور هلاکوخان آباد شده است. چشمه آبگرم شهر کهنه در ۱۲ کیلومتری غرب قوچان، ۶ کیلومتری امامزاده سلطان ابراهیم و ۱۴۹ کیلومتری مشهد قرار دارد. آب این چشمه، با حرارت زیاد و خاصیت درمانی که برای آن متصور هستند، میزبان گردشگران بسیاری است. حرارت زیاد آب شهر کهنه بازاند است و افراد بسیاری را از شهرهای دور و نزدیک به سوی آن می‌کشاند. فضای اطراف این چشمه نیز برای گردش و تفریح مساعد است و می‌تواند برای طبیعت دوستان لذت بخش باشد.

منابع:

- مقاله «نگاهی به ژئوتوریزسم چشمه آبگرم شاهان گرماب شمال شرق شهرستان فریمان» علی انتظار عرب، حمیدرضا احمدزاده
- وبلاگ روستای کاریز کاشمر
- وبلاگ روستای شهر کهنه
- وب سایت مؤسسه توسعه گردشگری خراسان رضوی

تندوره، تنوره طبیعت

چند ساعت در تنها پارک ملی خراسان رضوی که به خانه امن پلنگ ایرانی شهرت دارد



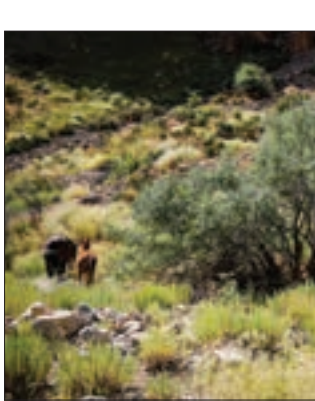
عکس: سعید گل‌آشورا

اشاره‌ای به نداشته‌ها نمی‌کرد. نمی‌گفت چه کمبودهایی دارند. گلایه نمی‌کرد. از کمبود محیطیان و فقر امکانات و حقوق و مزایا ناله نمی‌کرد. با اینکه همه این‌ها حتی در نگاه اول و برای هر بیننده‌آمانورو ناشی، آشکار بودند نا راحت‌کننده. به جایش با عشق و اشتیاقی وصف‌ناشدنی وزیران گرمای سوزنده با دوربینش سر قله‌ها را می‌کاود و دنبال گل و قوچ و بز کوهی بود تا نشانمان دهد و بگوید در کدام فصل‌ها جفت‌گیری می‌کنند.

قبل از پنچری، وسط راه، ناگاه صدای بچه بزغاله‌ای پیچید توی کوه. پیاده شدیم. گفت مادرش را گم کرده. با دوربین دنبالش می‌کرد و هم‌زمان بر ایمان گزارش می‌داد. کمی که گذشت و مطمئن شد مادر بزغاله‌اش را پیدا کرده است، راهمان را ادامه دادیم. وسط حرف هایش متوجه شدیم ۱۹ سال از عمرش را در سرما و گرما توی این کوه‌ها گذرانده است. گفتیم اگر کارش جزو مشاغل سخت باشد، لابد پُر پرش یکی دو سال دیگر باز نشسته می‌شود. گفت نمی‌داند. گفتیم: به اندازه یک کارمند بانک که باید حقوق بگیرد، گفت آن قدرها نیست.

گفتیم بودجه ما‌هانه و سالیانه این پارک‌باین تعداد محیطیان باید چقدر باشد. گفت مقدار ای است که اگر بگوید، باورمان نمی‌شود.

این برش کوتاه، تازه شمه‌ای بود از احوالات آدم‌هایی که دیده نمی‌شوند، هیچ وقت هم قرار نیست دیده شوند اما بی‌منت آن‌قدر کار می‌کنند که گویی در مرکز هستی قرار دارند.



که ایرانی‌ها آن را سمبل خوشبختی می‌دانند، یکی از این گونه‌هاست که پس از درگز تنها در سیستان و بلوچستان مشا هده شده است. پارک ملی تندوره را می‌توان بهشت گیاهان دارویی نامید، آن‌طور که تأمین ذخیره بذرو تحقیق و پژوهش در زمینه گونه‌های گیاهی در این منطقه انجام می‌شود. ۳۷۳ گونه گیاه از ۶۰ تیره در این پارک شناسایی شده است؛ اورس، انجیر، بید، نسترن، گوجه وحشی، کرکو، درمنه، گون، کلاه میر حسن، بار یجه، آفتوزه، کندل، زیره سیاه، کتان وحشی، آویشن، انواع گرامینه، آلبالوی وحشی، شیر خشت، زرشک، فلفل کوهی انواع گیاهان یک ساله مرتعی و انواع گیاهان دارویی از مهم ترین گونه‌های گیاهی هستند که مثل تاروپودی سبز رنگ فرش تندوره را بافته‌اند.

«زمستان گذشته، جفت‌گیری پلنگ را وسط همین درخت‌ها دیدیم. با تاجر به‌ها می‌دانند جفت‌یابی و جفت‌گیری پلنگ یک جور تغییر رفتار است و آن را گزارش می‌کنند. این یعنی اتفاق خیلی خوبی قرار است در آینده برای این پارک بیفتد؛ مثلاً دیدن بز تنها توی پارک چند معنادارد؛ یامی خواهد زایمان کند یا بزغاله‌اش را پنهان کرده است تا شکارچی طرفش نرود. ماری که اینجا دور آبشخور دیدید، برای شکار کمین کرده است. مانیا باید آذیتش کنیم؛ برعکس، باید سریع اینجا را ترک کنیم تا چرخه اکوسیستم به هم نخورد.» اما هر جا گل و میش و کبک و پلنگ و گاو میش، خطر شکارچی هم هست. در واقع باید بگوییم بزرگ‌ترین خطر حیات وحش تفنگ به دست‌هایی هستند که هم حیوانات را شکار می‌کنند و هم امثال عبدالاحد و باقی محیطیان های جان برکف را. تیموری گفت: «دور تادور پارک شش پاسگاه فعال وجود دارد که کار را برای شکارچیان سخت می‌کند. شکارچی حریص حاضر است خود را به آب و آتش برزند تا وارد پارک شود.»

- آن‌ها مرکز هستی بودند

خیلی راه رفته بودیم تا اینکه صدای «فس» خالی شدن باد لاستیک عقب ماشین بلند شد. پیاده شدیم. حوض بزرگ سیاهی از مگس‌ها زیر لاستیک یدک ماشین شکل گرفت، جایی که یک‌هوسایه خنکی ایجاد شده بود. درآوردن لاستیک یدک زیر آن گرمای مچاله‌کننده خودش پروژه بزرگی بود اما با بالاخره شد. خودش همه کارها را کرد، در سکوت. مثل همین چند ساعتی که همراهش بودیم. هیچ

سه تا مار کنار هم دیده‌ام و هیچ اتفاقی نیفتاده است. البته هنوز هم خیلی‌ها فکر می‌کنند ما رها یکدیگر را می‌خورند ولی این افسانه‌ای بیش نیست. اینجا هر جا آب دیدید، مار هم می‌بینید.»

تیموری کاری به کار مارها نداشت. گفت چرخه طبیعت قواعد خودش را دارد. گفت همین چند وقت پیش، عقابی تلاایی را دیده است که در حال شکار بز کوهی بوده ولی او نه جلورفته و نه مزاحمشان شده است. آخرش که می‌خواستیم سوار ماشین شویم، محیطیان نا گوش‌زد کردند که در ماشین را زیاد باز نگذاریم، مارها عاشق جای تاریخ و خنک هستند.

- لذت و ترس هم زمان از دیدن چشمان پلنگ

راه سخت و نا‌هواری که از وسط تندوره می‌رفتیم، راه صد ساله کهنه‌ای بود، راهی که قوچانی‌ها از طریق آن، پیاده و سواره به درگز می‌رفتند و ظاهراً به دوره اشکانیان برمی‌گشت. تندوره حال انسبت به مساحتش بیشترین جمعیت پلنگ را در خاورمیانه و حتی آسیا دارد و خاطره خوش مدثر تیموری، دیدن چشمان پلنگ است:

«یکی دوباری که با پلنگ چشم‌توچشم شدیم، با همه ترس و وحشتی که دارم، فوق العاده لذت بخش بود. اصلاً نمی‌توانم حال و هوای آن لحظه‌ها را توصیف کنم.» جلوتر رفتیم و گله اسب‌های رام شده‌ای را دیدیم که مشغول چرا بودند. گله از دور کارت پستالی بود؛ قاب گرفته و رنگارنگ، که موقع رد شدن خیره نگاهمان می‌کردند. بعد دوباره حرف تجربه محیطیان‌های پیش کشیده شد و اینکه آن‌ها چطور متوجه تغییر رفتار حیوان‌های پارک می‌شوند؛

نا‌هواری‌های منطقه باعث می‌شود زمین بخورد و فوت کند.

- کناره آبشخورها کمین مارهاست

جمع و جور کردیم و سوار شدیم. موتور جلوتر می‌رفت. بعد ترسیده به پیچ اول جلو آبشخوری سیمانی شده ایستادیم که پر بود از آب چشمه، مگس و پشه مرده. در طول مسیر کلی آبشخور ساخته شده است که حیوان‌ها با خیال راحت جلو بروند و سیر آب بخورند. تیموری گفت: «یکی از وظایف محیطیان‌ها سرکشی به همین آبشخورهاست. باید آب را تاجایی که می‌توان ترو تمیز کرد تا ضد عفونی شود. باید دور و برش را از خار و گیاه اضافه خالی کرد تا حیوان راحت برود و بیاید.» آب اگر تمیز نباشد، نشخوارکننده‌های کوچک‌تر بیمار می‌شوند.» به گفته تیموری هر محیطیان تقریباً ۲۰ وظیفه دارد. وظیفه اصلی کارکنان داخل پارک، رصد خود پارک و حاشیه‌هایش است؛ از آلودگی، تحریب، تصرف و شکار غیرمجاز تا مرگ‌ومیر حیات وحش. از تغییرات رفتاری و زاد و ولد در حیات وحش تا آموزش محلی‌هایی که در حاشیه پارک زندگی می‌کنند.

کناریکی از آبشخورها دو مار لولیده در هم دیدیم که کمین کرده بودند. در واقع تیموری آن‌ها را دید و خبرمان کرد. چون آن قدر دقیق استکار کرده بودند که مطمئنم هر چه هم سر می‌چرخانندیم، نمی‌توانستیم آن‌ها را ببینیم. کفچه مار قطوری پیچیده بود دور خودش و گره ماری هم چسبیده بود کنارش. کمین مارهاست کناره آبشخورها، جایی که می‌توانند پرنده‌ها و جوندگان کوچک‌تری مثل پایکارا شکار کنند. تیموری گفت: «عجب کمین قشنگی.» من حتی

- هنوز باورم نمی‌شود عبدالاحد سربوزی بین ما نیست

صبح موقع طلوع آفتاب بچه‌ها از دیدن گله گل و بز کوهی روی نوک قله‌های روبه‌رو ذوق مرگ شده بودند. کلی عکس چرب و چیلی گرفته بودند. یک ساعت بعدش مدثر تیموری، رئیس پارک ملی تندوره، با ماشین سازمانی و دونفر دیگر از همکارانش با موتور آمدند. من هنوز از شرشه‌ها زیر ملحفه بودم ولی ناچار باید بلند می‌شدم. بچه‌ها دور و بر تیموری را گرفته بودند و گپ می‌زدند. هنوز به یک سال نگشیده، شده مدیر پارک تندوره. از این می‌پرسیدند که چرا بچه‌های محیط‌زیست تا این حد مظلوم‌اند و کناره. گفت وقتی دم‌خور این حال و هوای می‌شوی، کمال‌ها باید بلند می‌شدم. هم‌اثر می‌کند. گفت طبیعت روحیه‌اش را به آن‌ها تزریق کرده. از این صحبت کرد که محیطیانی کجایش لذت دارد. گفت:

«دیدن آب خوردن حیوان‌ها و سطرماه مضان آن‌هم توی گرما و وسط دمای ۵۰ درجه‌ای خود لذت است. اینکه بچه‌ها آبشخورها را درست می‌کنند، همیشه آب برای مصرف حیات وحش وجود دارد. شیرین‌ترین لحظه‌های کاری یک محیطیان است. یک بار بعد از پرآب کردن یکی از آبشخورها خیلی زود آهویی آمد و آب خورد. چه چیزی از این قشنگ‌تر؟» خاطره تلخش به سال پیش برمی‌گردد. به بنودیکی از همیاران محیط‌زیست در در سیر خون‌خواف، هنوز باورم نمی‌شود عبدالاحد سربوزی بین ما نیست. ۱۲ آذر سال پیش، توی منطقه حفاظت‌شده سیرخون موقع گشت و کنترل و پایش منطقه، عبدالاحد متجاوزان حریم محیط‌زیست را با موتور تعقیب می‌کند اما

